

تلگرام به سرمایه‌گذاران خود عنوان کرد که ما از الان به بعد از پروژه GRAM بیرون می‌رویم، اما یک تیم مستقل قرار است این پروژه را جلو ببرند. ولی واقعیت این است که مدیرعامل این تیم مستقل، مدیرعامل پیشین شرکت VK روسیه است. بنیان‌گذار VK که در روسیه بزرگ‌ترین شبکه اجتماعی است پاول دورف، مالک تلگرام بوده است. پس می‌توان این ذهنیت را داشت که عملاً این تیم هماهنگ با مجموعه تلگرام است.»

➤ ارزش شبکه‌های اجتماعی

اساساً بلاکچین و رمزارزها بر پایه کامیونیتی‌ها ساخته می‌شوند و می‌توان گفت جامعه‌محور هستند. این نکته‌ای است که هر کسی که در فضای رمزارزها فعالیتتی انجام داده باشد، کاملاً به آن آگاه است و این مهم‌ترین موردی بود که بلاکچین TON در پروژه خود در نظر گرفت. بر این اساس هر چند پشت اثریوم یا بیت کوین فناوری جذاب و کاربردی وجود دارد، ولی حتی بیت کوین هم بخشی از ارزشش را از کامیونیتی اش به دست آورده است. قمری می‌گوید: «نکته اصلی این است که اگر شما بخواهید در فضای رمزارزها و بلاکچین یک گام جلوتر بروید و به سمت پذیرش انبوه (Mass Adoption) حرکت کنید یعنی به سمت اینکه کاربردهای واقعی این تکنولوژی را به مردم برسانید، به چه چیزی نیاز دارید؟ به یک شبکه اجتماعی. در یک شبکه اجتماعی که چند میلیون نفر عضوآن هستند می‌توانند برای یکدیگر پیام بفرستند، به همان سادگی هم می‌توانند برای همدیگر پول بفرستند. چرا که‌نه؟»

نات کوین ظرف مدت‌زمان کوتاهی توانست بیش از ۳۴ میلیون کاربر را به خود جذب کند. کانال نات کوین در تلگرام بزرگ‌ترین کانال کریپتویی و پنجمین کانال بزرگ کل این شبکه اجتماعی محسوب می‌شود. این همان هدف اصلی تلگرام و شبکه بلاکچین TON بوده است.

➤ نات کوین بی ارزش است؟ طلا هم!

بسیاری در فضای رمزارزها معتقدند بزرگ‌ترین میم کوین در جهان، طلاست. فلزی که ذاتاً ارزش ویژه‌ای ندارد، اما از آنجا که مردم پذیرفته‌اند دارای ارزش است و آن را با هم مبادله می‌کنند، ارزشمند شده است. درواقع طلا نیز ارزش خود را از جامعه‌ای دریافت می‌کند که آن را به عنوان چیزی قابل معامله قبول کرده‌اند. همان اتفاقی که برای سایر میم کوین‌ها رخ می‌دهد. قمری کسانی را که نات کوین را بی ارزش می‌دانند، مخاطب قرار می‌دهد و می‌گوید: «من سؤالی دارم از بسیاری که می‌پرسند ارزش نات کوین کجاست؟ ارزش دوج کوین به چه چیزی است؟ ارزش شیبسی؟ کجاست؟ اصلاً بالاتر از این، به قول بسیاری در فضای کریپتوکارسی، ارزش طلا از کجاست؟ نات کوین درواقع یک استراتژی مارکتینگ و پروموشن برای آن‌بورد کردن تعداد زیادی مخاطب انبوه برای کریپتوکارسی‌ها بوده که به شدت موفق بوده است. بیشترین تعداد افرادی که تا الان به‌یکباره وارد فضای کریپتوکارسی‌ها شده‌اند در ۱۰ سال گذشته، در عرض دو ماه روی TON اتفاق افتاد و مهم‌ترین موضوعش هم آن انگیزه مالی بوده است.»

➤ صورت مسئله‌ای بزرگ‌تر

تا اینجا مسئله نات کوین را در نظر فنی بررسی کرده‌ایم و از مزایا و معایب، چیستی و فلسفه آن گفتیم. اما این همه ماجرا نیست؛ نه لاقل برای ما و نه در ایران.

اگر پای صحبت‌های کارشناسان رمزارز بنشینید یا نگاهی موشکافانه به گزارش‌های ساللی که برخی صرافی‌های رمزارزی داخلی ارائه می‌دهند، داشته باشید، یک مسئله جلب‌توجه می‌کند و آن هم استقبال نسبتاً عجیب مردم ایران نسبت به سایر مردم جهان از میم کوین‌هاست؛ دسته‌ای از رمزارزها که پریسک هستند و فراز و فرودهای عجیبی را تجربه می‌کنند و نات کوین هم در این دسته قرار می‌گیرد. شیوه به دست آوردن نات کوین و رؤیایی که به واقعیت بدل شد، باعث‌شده پروژه‌های مشابه دیگری نیزروی بستر تلگرام فعالیت خود را آغاز کنند. شاید ویدیوهای را در توئیتر دیده باشید که افراد با چند گوشی و با استفاده از وسایل مکانیکی یا نرم‌افزارها تلاش دارند تا هرچه بیشتر روی صفحه گوشی خود ضربه بزنند و کوین دریافت کنند و از این قافله جا نمانند. حالا این رفتار، از این منظر که آدم‌ها بدون اینکه واقعاً کاری سودمند انجام داده باشند صاحب سرمایه -هر چند اندک- می‌شوند، منتقدان بسیاری پیدا کرده است. اماریشه این اتفاقات در چیست؟ چرا مردم ایران رفتار هیجانی‌تری در قبال این دست اتفاقات دارند؟

شاید برای پاسخ به این پرسش لازم باشد عقب‌تر برویم؛ به روزهایی که زمزمه‌های افزایش قیمت دلار و طلا شنیده می‌شد، اما اکثریت دعوت به آرامش می‌شدند و این وعده شنیده می‌شد که زمزمه‌ها تحقق نمی‌یابند. یا زمانی که درهای بازار بورس به روی مردم عادی بدون هیچ دانشی گشوده شد و مردم را متحمل ضررهای هنگفت کرد. شاید هم باید به روزگاری برگردیم که سرمایه‌گذاری روی زمین تقبیح می‌شد و مردم را تشویق می‌کردند سرمایه‌خود را به سمت تولید حرکت دهند. اما گذشت روزها نشان داد که خسران، سهم شهروندان خوب و تلاشگر است و کسانی که از هر فرصتی نهایت‌سوءاستفاده را کرده‌اند، برنده به حساب می‌آیند. افزایش روزافزون فاصله طبقاتی، قرار گرفتن رانت و سرمایه در دستان عده‌ای قلیل و سرگردانی عده‌ای کثیر، به‌صرفه نبودن تولید و فعالیت سودمند، تورم افسارگسیخته و... می‌تواند سبب‌ساز این باشد که مردم از شهروندی خوب بودن خسته شده‌اند؛ شهروندانی تلاشگر که راضی به سود خود و زبان دیگری نیستند. شاید از ارتفاعی بالاتر وقتی افرادی را تماشا کنیم که برای رفع نیازهای اولیه خود دچار بحران‌های جدی شده‌اند و در پیش چشم خود دیگرانی را می‌بینند که رقم دارایی‌هایشان برای اداره کشوری کافی است، بهتر بتوانیم این رفتارهای هیجانی را ردک کنیم و کمتر به آنها خرده بگیریم.



نعمت‌الله فاضلی

جامعه‌شناس

کم‌وبیش مشاهدات روزمره و خبرهای مطبوعات و رسانه و شبکه‌های اجتماعی خبر از بحرانی می‌دهند که کمتر مانند بحران محیط‌زیست، بحران ناپایداری سیاسی، بحران‌های اقتصادی، بحران مهاجرت و مهاجران، بحران ناامنی، بحران نابرابری‌های اقتصادی و اجتماعی، بحران سلامت و بهداشت و دیگر بحران‌ها چشم‌مان را به خود معطوف کرده است. در عین حال که جمعیت زیر خط فقر ایران هر سال به‌شدت افزایش می‌یابد و درماندگی فراگیری در تأمین نیازهای اولیه و معیشتی گروه‌های پرشماری از مردم را می‌بینیم، هم‌زمان شاهد رشد گروه کوچکی از مردم هستیم که ثروتی افسانه‌ای به جیب زده و می‌زنند. آدمی را تصور کنید که دست‌هایش چند صد برابر وضع طبیعی بزرگ باشد. اندام جامعه‌ی امروز ما هم چنین هولناک شده است. گروه کوچکی، بسیار کوچک، داستانی بسیار بزرگ دارند و می‌توانند به هر جا دست‌اندازی و تجاوز کنند. دستان دراز آنها جامعه را از ریخت انداخته و تعادل اجتماعی را برهم زده و حتی چهره خود آنها نیز زشت و کریه دیده می‌شود. هر چند آنها متوجه این زشتی‌ها نمی‌شوند.

در این موقعیت، لازم است این چهره زشت را ترسیم کنیم و از سازوکار آنها آشنایی‌زدایی نماییم. مسلم این است که سامان سیاسی و نظام حکمرانی مسئول تحمیل چنین موقعیتی بر جامعه است. اما این، چیزی از مسئولیت ما برای کاستن از بحران و ترمیم چهره جامعه نمی‌کاهد. نباید و نمی‌توان دست انسان‌ها را در ساختن جامعه بسته دید. ارزش‌های انسانی و اخلاقی و اجتماعی، حکم می‌کند که به جامعه بیاندیشیم و تباهی‌ها، تاریکی‌ها و زخم‌های مان را ببینیم، درباره‌اش بیاندیشیم و مسئولانه و خلاقانه عمل کنیم. از این مقدمه بگذریم و با هم قصه تلخ طبقه انگل و مفت‌سوار جامعه‌مان را بشنویم. فقط یادآوری کنیم که مخالف ثروتمندان و ثروتمند شدن نیستیم؛ نقد معطوف به سازوکارهایی است که منجر به انباشت ثروت‌های بادآورده و ثروتمندان بی‌ریشه است. این بادآورده‌ها بنیان جامعه را بر باد می‌دهند و حتی خود نیز بر باد می‌روند.

ایران امروز در موقعیت پیچیده و دشوار و شکنلی از آشفستگی و آشوب به‌سر می‌برد. این آشفستگی در تمام عرصه‌های اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی به‌وضوح عریان و علنی است. طبیعتاً در چنین فضایی، میدان تاخت‌وتاز برای کسانی که دسترسی بیشتری به منابع قدرت و ثروت دارند، بازتر است. به قول مثل معروف، جو دزدی با چراغ آید، گزیده‌تر برد کالا. اگر از افراد معدود منصف و شریف بگذریم، بسیاری از آنها که در مناصب سیاست و قدرت هستند یا کسانی که در حوزه پزشکی و سلامت‌اند یا آنها که در آموزش عالی و دانشگاه‌ها فعالیت می‌کنند، همچنین آنها که در بازار ثروت و تجارت هستند، هر کدام براساس میزان دسترسی‌شان و به‌اندازه توان‌شان، بی‌رحمانه در فکر غارت وزر و زوراندوزی‌اند. این وضعیت که حاصل ناپایداری سیاسی و اقتصادی در جامعه است، موجب شکل گرفتن «فرهنگ بادآوردگی» شده است. این فکر در ذهن و ضمیر و حتی زبان بسیاری جاری است که مفت‌سواری کنیم؛ یعنی بدون کشیدن سختی یا تحمل رنج یا بدون داشتن قابلیت‌ها، شایستگی‌ها یا توان‌های لازم به گنج قارون برسیم. این «فرهنگ غارت» در گذشته نیز وجود داشته، اما ساختار سنتی یا کهن غارت بر پایه ساختار فرهنگ ایلی و عشیره‌ای استوار بود. همواره در تاریخ، یکی از منابع ثروت و قدرت این بود که قبیله‌ای با بسیج منابع و افرادی در قبیله‌ای دیگر بشورد و تمام زمین، ثروت و امکانات آن را به تاراج بزند. فراز و فرود شاهان هم در تاریخ ایران کم‌وبیش ذیل همین فرهنگ غارت و قبیلگی تعریف می‌شد. اما در تاریخ ما که تاریخی پرفرازونشیب است، این شکل از غارت متناسب با ساختار سیاسی، اجتماعی و اقتصادی زمانه بازتولید شده است.

در سال‌های اخیر شکل تازه‌ای از فرهنگ غارت و بادآوردگی با «فرهنگ مفت‌سواری» را شاهد هستیم. در این شکل جدید دیگر ساختار قبیلگی و خویشاوندپایگی چندان پررنگ نیست؛ اگر چه در جاهایی هنوز می‌بینیم که خاندان‌های قدرت مناصب را اشغال کرده‌اند، اما در بسیاری از فضاهای دیگر، به‌ویژه در بازار و اقتصاد، فرهنگ بادآوردگی و مفت‌سواری را نهادهای اقتصادی شکل داده‌اند. در بازار اقتصاد و پول، تأسیس مؤسسات مالی و بانکی خصوصی با بازار بورس یا بنگاه‌های مسکن و نهادهای ساخت‌وساز و ملکی، همچنین نهادهای جدیدتر که به فعالیت‌های قمار یا مبادله ارز می‌پردازند، هرکدام با استفاده از آشفستگی و ناپایداری اقتصادی و سیاسی نهایت تلاش‌شان را می‌کنند تا به گنج قارون برسند. این فرهنگ غارت و بادآوردگی یا مفت‌سواری بر این باور استوار شده است که هرکس در میدان غارت بیشتر تملک و تصاحب کند، کامیاب‌تر، انسان‌تر و سعادتمندتر است. این آموزه ریشه در تحولات دهه‌های اخیر جامعه ایران دارد. این فرهنگ بادآوردگی توجهی به ایران، تاریخ، سرزمین، طبیعت و مردم ایران ندارد. اینان برایشان چیزی به نام ارزش‌های معنوی یا فرامادی وجود ندارد. در فرهنگ غارت یا بادآوردگی رؤیای یک‌شبه راه صدساله رفتن و مال‌اندوزی و کسب قدرت به هر قیمت و از هر راه حاکم است. این فرهنگ ذهنیت جمعی شده است که بسیاری از افراد را درگیر خود کرده و می‌کند.

ما می‌بینیم در روابط اجتماعی و سبک‌های زندگی و آموزش، سیاست و چگونگی پرورش و تعلیم و تربیت نسل جدید نیز اصول عملی حاکم در بسیاری از گروه‌های اجتماعی، همین آموزه فرهنگ غارت و بادآوردگی است. تلاش برای تربیت فرزندان‌ی زنگ و همه‌فن حریف که بتوانند در هر زمینه‌ای راه میانبر و بادآوردگی را ب‌دانند، در حال گسترش است. فرهنگ غارت و بادآوردگی که به تربیت زنگ‌ها می‌پردازد، از جنبه‌های گوناگون جامعه را با ناامنی و مخاطره و بحران روبه‌رو کرده و می‌کند. جامعه زنگ‌پرور نمی‌تواند جامعه‌ای عادلانه، اخلاقی، متعادل، پویا، امن و سالم باشد. زنگ‌ها انگل‌های اجتماعی و اقتصادی‌ای

چهارشنبه ۱۶ خرداد ۱۴۰۳
سال سوم، شماره ۵۲۲
www.hamhianonline.ir



نگاه جامعه‌شناس

هستند که طبیعت، تاریخ، منابع و ارزش‌های مادی، معنوی و اجتماعی را زوالوار برای منافع شخصی‌شان می‌کنند. این زیست‌انگل وار زنگ‌ها بدنه و بنیان جامعه را سست می‌کند و موجب افزایش تنش‌ها، تضادها و تعارضات عمیق و پایدار در زیست اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و اقتصادی جامعه می‌شود. شکل‌گیری گروه بزرگ زنگ‌ها، یعنی همان آدم‌های پرورش‌یافته در فرهنگ غارت و بادآوردگی، موجب شکل‌گیری «طبقه اجتماعی زنگ‌ها» شده است. این طبقه را نمی‌توان در معنای کلاسیک آن طبقه بورژوا و طبقه اشراف و اعیان دانست. طبقه اشراف و اعیان در معنای کلاسیک و سنتی‌اش، اگر چه از ثروت و قدرت برخوردار بودند، اما این تراکم سرمایه‌ها در طبقه اشراف حاصل چندین نسل تجربه و تداوم فعالیت‌های گسترده اقتصادی، اجتماعی و سیاسی بود. در معنای کلاسیک، طبقه اشراف ارزش‌های فرهنگی و تعهدات و وفاداری به سرزمین، فرهنگ، هنر، علم و بسیاری از ارزش‌های دیگر نیز شکل می‌گرفت. ما در همین تاریخ معاصر ایران خاندان‌های بزرگ و معتبری داریم که از ثروت و مکتب عالی و بزرگی بر خوردار بوده‌اند، اما این خاندان‌ها در عین حال نقش مهمی نیز در توسعه معماری، هنرها، آموزش و پویایی‌های سیاسی و فرهنگی ایران داشته‌اند. خاندان‌هایی مانند خاندان فروغی، هدایت و دیگران یا بازگنان بزرگی مثل حاج حسین ملک هم ثروتمند بودند، اما آنها در ساخته شدن ایران معاصر نیز بازیگران سازنده و مؤثری بوده‌اند.

امروز ما با طبقه زنگ و بادآورده‌ای سرو کار داریم که حاصل تحولات چند نسل و پیامد انباشت تدریجی ثروت، دانش، فرهنگ و فرهیختگی نیستند. این گروه زنگ یا از رانت‌های حکومتی یا از سودجویی‌ها و کل‌برداری‌های بازار یا از تحولات اقتصاد حداکثر سوءاستفاده را کرده‌اند و ناگهان به ثروتی انبوه رسیده‌اند. بسیاری از این ثروتمندان نوکسبه و بادآورده، نه فرهیختگی اشرافیت کلاسیک را دارند، نه حس تعلق به ایران و میهن‌دوستی را می‌شناسند و نه هیچ تعهدی به هم‌میهن، اخلاقیات یا به هیچ ارزش والایی اخلاقی و اجتماعی دیگر دارند. این قشر را می‌توان طبقه انگل در جامعه دانست.

محمدحسین پاپلی‌یزدی در کتاب بزرگ و شاهکارش، «شازده حمام» قصه یکی از این انگل‌ها را آورده است. پاپلی‌یزدی در خاطراتش می‌نویسد فرد فقیر و کارگری به نام اصغر که معروف به اصغر حمال بود، در مشهد طی فرآیندی ناگهانی پی می‌برد که می‌تواند از راه گدایی ثروتمند شود. بعد او شال و قبا‌ی سبز می‌پوشد و خود را سید اصغر می‌نامد. کم‌کم سید اصغر به ثروتی می‌رسد و از راه نزول دادن به انباشت ثروتش می‌پردازد. کار به جایی می‌رسد که اصغر حمال در تهران صرافی بزرگی می‌زند، به یکی از قطب‌های ثروت در ایران تبدیل می‌شود و کم‌کم بدون آنکه تجربه‌ای بییندوزد، خود را به نام حاج سعید اصغر معرفی می‌کند. قصه حاج سید اصغر حمال قصه همین طبقه انگل یا آدم‌های پرورش‌یافته در فرهنگ غارت و بادآوردگی است. ما آ سید اصغرهای حمال را در دانشگاه‌ها، در مناصب قدرت، در بازار و در همه‌جا کم‌وبیش می‌بینیم.

ماجرای طبقه انگل، ماجرای تلخی است که جامعه نیز به آن توجه جدی ندارد. این طبقه با تملک و تراکم ثروت اقتصادی عمل‌انه در مسیر ساختن نهادهای توسعه ایران، بلکه در مسیر ویران کردن بنیان‌های اجتماعی، طبیعی و فرهنگی ما عمل می‌کند. به نظر می‌رسد فرهنگ بادآوردگی کم‌کم ارزش‌های اجتماعی متناسب با موقعیت خودش در جامعه را ایجاد کرده است.

برای مواجهه با این فرهنگ غارت و بادآوردگی و کاستن از تأثیرات ویرانگر طبقه انگل، ما نیازمند نظام حکمرانی خوب هستیم. نظامی که بتواند اقتصاد کشور را به گونه‌ای سامان دهد که لازمه فعالیت اقتصادی و کسب شایستگی‌ها این باشد که افراد قابلیت‌ها، آمادگی‌ها و توانایی‌های لازم برای رقابت در جامعه را پیدا کنند. علاوه بر این، سیطره فرهنگ مصرف و مصرف‌گرایی و تحقیر تولید در جامعه نیز موجب گسترش فرهنگ غارت و بادآوردگی شده است. در فضایی که نظام بوروکراسی و اداری کشور شایسته‌سالار نیست، طبیعتاً این پیام در حوزه عمومی گسترش یافته که برای رسیدن به جاه و جلال و جبروت نیازی به ریاضت، سختی، آموزش، مهارت و قابلیت‌های ویژه‌ای نیست. کافی است که سری پرشور و روحیه‌ای جسور داشته باشی و بتوانی جاه طلبانه خود را به منابع زر و زور بچسبانی. یا حتی این نیز لازم نیست؛ کافی است که هیچ تعهدی به میهن، مردم، انسانیت یا هیچ ارزش اخلاقی‌ای نداشته و صرفاً در هر جا و هر مکان و به هر شکلی که می‌توانی به غارت بپردازی. اگر نظام اداری و حکمرانی کشور نتواند منافع ملی ایران را حفظ و فضای نسبتاً سالم در اقتصاد، سیاست و فرهنگ و آموزش کشور ایجاد کند، در چنین شرایطی طبیعتاً روزبه‌روز فرهنگ غارت، بادآوردگی و مفت‌سواری گسترده‌تر خواهد شد.

اما علاوه بر اینها، در نظام آموزشی کشور نیز این بحران وجود دارد که دانش‌آموزان ما در مدرسه آموزش‌ها و آمادگی‌های لازم برای زیست مبتنی بر ارزش‌های ملی، میهنی، اخلاقی و فرهنگی را نمی‌بینند و درونی نمی‌کنند. از این‌رو وقتی نظام آموزشی دغدغه‌اش تربیت افراد کارآمد اجتماعی نیست، طبیعتاً کسانی که در این نظام پرورش می‌یابند، در بزرگسالی نمی‌توان انتظار داشت که ارزش‌های معطوف به زندگی اخلاقی یا ارزش‌های معطوف به توسعه اجتماعی و فرهنگی ایران را دنبال کنند.

فرهنگ غارت و بادآوردگی چیزی نیست که ناگهان و یک‌شبه پدید آمده باشد. همواره در جامعه گروه‌هایی هستند که می‌خواهند زنگ‌مآبانه و بدون رنج، گنج به دست آورند. اما در سال‌های اخیر این وضعیت حادثر شده است. بخشی از این وضعیت حادث‌ریشه در فرهنگ جهانی نیز دارد. همان‌طور که اشاره کردم، گسترش فرهنگ مصرفی یا مصرف افراطی که پدیده‌ای جهانی است، یکی از علل وریشه‌های فرهنگ غارت و بادآوردگی است. البته باید به خاطر بسپاریم که در کشورهای سرمایه‌دار هر چند مصرف افراطی وجود دارد، اما در این جوامع نظام حکمرانی، قواعد نهادهی و قواعد بازی اقتصادی، سیاسی و اجتماعی چنان است که اجازه نمی‌دهد طبقه انگل به گسترده‌گی امروز ایران در جامعه ثروت، قدرت و تجارت را در اختیار خود بگیرد.

نگاه اهل فن

رسانه مهم‌تر از «وایت‌پیپر»؟



سپهر هاشمی

پژوهشگر و مترجم

نات کوین، یک بازیگر نسبتاً جدید در فضای کریپتو، به‌عنوان مثالی بارز از اینکه چگونه قدرت رسانه می‌تواند

پروژه را به اوج پذیرش برساند، عمل می‌کند، حتی در زمان عدم وجود هرگونه وایت‌پیپر یا کاربردی واضح برای توکن اصلی آن پروژه. نات کوین، برغم فرضیه ظاهراً بیپه‌وده و توخالی‌خود، همان‌طور که در وایت‌پیپر خالی ۹ صفحه‌ای سخن می‌گوید، توانسته‌است توجه میلیون‌ها کاربر را به خود جلب کند و تقاضای قابل توجهی ایجاد کند. در قلب موفقیت نات کوین، قدرت رسانه‌ای تلگرام گرفت. موضوع نات کوین برای من به‌خصوص بعد از لیست شدنش در صرافی‌هایی مانند OKX و Binance سوال مهمی ام مطرح می‌کند. آیا موفقیت یک پروژه رمزارزی صرفاً با ارزش ذاتی و سودمندی آن تعیین می‌شود؟ یا اینکه قدرت رسانه و جامعه‌سازی می‌تواند نقش مهم‌تری داشته‌باشد؟ به نظر می‌رسد که پاسخ این سوال من، شامل ترکیبی از هر دو سوال هست. سنت یا بهتر بگویم مسیر استاندارد نشان می‌دهد که موفقیت بلندمدت یک پروژه به توانایی آن در ایجاد تقاضا و عرضه از یک جهت به کاربرد توکن آن بستگی دارد. این اصل برای رمزارزهایی مثل بیت کوین که ارزش خود را به‌عنوان ذخیره ارزش و وسیله مبادله‌شان داده‌اند صادق است. با این حال، ظهور نات کوین این مفهوم را به چالش می‌کشد و نشان می‌دهد که قدرت رسانه‌ها می‌تواند

یک تغییردهنده بازی در دنیای رمزارز باشد. مسیر آتی نات کوین، فقط طریق یک آینده‌نگری اتفاقاً کمی غیرمحمثل، شباهت زیادی به دوج کوین دارد؛ پروژه‌ای که به‌عنوان یک میم کوین شروع به کار کرد اما درنهایت به یک رسانه وسیله پرداخت تبدیل شد. این دگرگونی عمدتاً توسط قدرت رسانه‌ها و قدرت جامعه آن به‌جای هرگونه سودمندی یا ارزش ذاتی انجام شد. پیامی که از سروصدای نات کوین به گوش می‌رسد واضح است: در دنیای رمزارزها، قدرت پیام‌رسانی یک پلتفرم می‌تواند- اگر بیشتر نباشد- به همان اندازه مهم باشد که داشتن یک وایت‌پیپر یا نقشه‌راه مهم هستند. تلگرام، با کاربران گسترده و توانایی خود در ایجاد محتوای سرائیگر، نشان داده است که می‌تواند ارزش قابل توجهی برای یک پروژه ایجاد کند، حتی اگر آن پروژه چیزی بیش از یک وعده توخالی نباشد. همان‌طور که نات کوین به رشد و جلب توجه خود ادامه می‌دهد، این احتمال وجود دارد که شاهد پروژه‌های بیشتری باشیم که با استفاده از قدرت رسانه‌ها و جامعه‌سازی، موفقیت آن‌را تقلید کنند. این تغییر در تمرکز ممکن است منجر به عصر جدیدی در فضای رمزارز شود، جایی که توانایی ایجاد محتوای مسری و تعامل با کاربران به اندازه توسعه فناوری نوآورانه یا حل مشکلات دنیای واقعی مهم می‌شود. با این حال مهم است که بدانیم قدرت رسانه‌ای، نوشدارویی برای همه چالش‌های پیش روی پروژه‌های رمزارزی نیستند. اگر چه مطمئناً می‌تواند به ایجاد تقاضای اولیه و ایجاد سروصدا در مورد یک پروژه کمک کند، ولی موفقیت طولانی مدت درنهایت به توانایی پروژه در ارائه سپس حفظ و نگهداری ارزش واقعی به کاربران بستگی دارد. در مورد پیش‌بینی مجدد آینده نات کوین هم باید دید که آیا این پروژه می‌تواند فراتر از وضعیت فعلی خود به‌عنوان یک پدیده رسانه‌محور تکامل یابد و خود را به‌عنوان یک رمزارز با کاربردهایی در دنیای واقعی تثبیت کند یا خیر. اگر بتواند این تحول را با موفقیت پشت سر بگذارد، ممکن است مسیر دوج کوین را دنبال کند و به یک وسیله پرداخت به‌طور گسترده پذیرفته شود. ختم کلام، ظهور نات کوین یادآور نقشی است که رسانه‌ها و جامعه‌سازی می‌توانند در پذیرش و موفقیت پروژه‌های رمزارزی ایفا کنند. درحالی‌که دانش مالی و استقلال رفتاری فاکتورهای مهمی برای فعالان بازار باقیمانده است، قدرت پلتفرم‌هایی مانند تلگرام برای ایجاد محتوای مسری و جذب کاربران را نمی‌توان دست کم گرفت. همان‌طور که فضای رمزارز به گسترش و هم‌زمان تکامل خود ادامه می‌دهد، احتمالاً شاهد پروژه‌های بیشتری خواهیم بود که تلاش می‌کنند از این تکنیک- یعنی قدرت رسانه‌ها برای دستیابی به موفقیت استفاده کنند و پیش‌مینه‌های سنتی را در مورد آنچه یک پروژه را در بلندمدت ارزشمند و قابل دوام می‌کند، به چالش می‌کشند. یک چیز را فراموش نکنید؛ هر رمزارزی که بتواند عرضه و تقاضا داشته‌باشد و به کار بپذیری برسد، برنده میدان خواهد بود؛ چه بیت کوین، چه نات کوین.